

۱۶۷۲۴

مجله	راشده ادبیات
تاریخ نشر	زمان ۱۳۵۳
شماره	م سال دهم
شماره مسلسل	
محل نشر	مشهد
زبان	فارسی
نویسنده	محمد علوی مقدم
تعداد صفحات	۵۹۵ - ۶۱۱
موضوع	قرآن و کتب بلاغی
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

زمنه ۱۴۵۲

۵۹۵-۶۱۱

محمد علوی مقدم

قرآن و کتب بلاغی

زندگی عرب پیش از اسلام، اقتضا می کرده است که عرب به انساب و اجداد و مآثر و مفاخر و پیروزیهای جنگی خود بیالد و این تفاخر را به زبان شعر بیان کند و به زبان فصیح بازگوید تا در اذهان بیشتر اثر گذارد، روی این اصل سعی می کرده که در مجامع و اسواقی که بهمین منظور تشکیل می شده، کلمات فصیح بکاربرد و چون قبیله قریش متنفذترین قبائل عرب بود و کعبه هم در سرزمین قریش قرار گرفته بود و راه کاروانیان نیز از مکه که مرکز تجارتی داشت می گذشت، بالطبع زبان مجامع شعری، لغت قریش بود. قرآن هم به لغت قریش بر پیامبر اکرم که از قبیله قریش بود، نازل شد.

رو بهمرفته زبان این مردم به گفتن کلمات فصیح و گوش هایشان به شنیدن سخنان بلیغ آشنا بود و کلام فصیح را درک می کردند، بطوری که وقتی عرب، کلام خدا را شنید، در شگفت شد و گفت: «انته تسحر، ساحر». و لیدبن مغیره مخزومی که بلاغت قرآن را درک کرده بود، بخاطر عناد و احمیت جاهلی، پس از تأمل و اندیشه گفت: «فقال ان هذا الاسحر»

۱- برای آگاهی بیشتر، رجوع شود به آیات ۱۷ تا ۲۵ سوره المدثر (ص ۷۴) که قرآن درباره لیدبن مغیره می گوید: «كَلَّا إِنَّهُ كَارِهٌ لِّأَبْنَائِنَا إِنهَذَا... إِنَّهُ فَكَّرُو قَدْرَهُ...»

یوثر» .

بلاغت قرآن در عرب جاهلی باندازه ای مؤثر بود که هرگاه کسی آیاتی را از پیامبر اکرم می شنید ، با آن که می دانست که از قبیلۀ خود طرد می شود و مورد عذاب و شکنجه قرار می گیرد، دین آباء و اجدادی را رها می کرد و مسلمان می شد. افرادی را می شناسیم که آیه ای یا آیاتی را از پیامبر بزرگوار شنیدند و تحت تأثیر قرار گرفتند و اسلام آوردند^۲ .

موضوع تأثیر آیات قرآنی ، در عرب و این که پیامبر اسلام ، عرب را به معارضه فرا می خواند و از آنان می خواهد که نظیر قرآن، سخنی بگویند و یا سوره و آیه ای همانند آن آورند^۳ (و نمی توانند) ، دلیلی است بر این که عرب پیش از اسلام گفتار فصیح و بلیغ را می شناخته و بلاغت داشته است و نیز این مسأله که در سوق عکاظ هر یک از شاعران می خواسته است که گوی سبقت را از اقران خود برباید و سخن فصیح تر و شعر دلنشین تر بسراید، دلیلی است بر توجه عرب به فصاحت و بلاغت سخن و اهمیت و تأثیر کلام فصیح و بلیغ در میان عرب پیش از اسلام ؛ زیرا بقول مرحوم عباس اقبال: « هوای صاف و آسمان درخشان پرستاره عربستان، مردم آن دیار

→

نقال ان هذا الا سحر یوثر .

۲ - عمر بن الخطاب که به کلام عرب آشنا بود، پس از آن که آیاتی از سوره (طه) شنید

در او اثر کرد و مسلمان شد .

۳ - اشاره است به آیه ۸۸ سوره اسراء (= ۱۷) : قل لئن اجتمعت الانس والجن

علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن، لایأتون بمثله ولوکان بعضهم لبعض ظهیرا . و نیز اشاره است

به آیه ۲۲ سوره بقره (= ۲) : وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا ، فأتوا بسورۀ من مثله...

النج . و نیز اشاره است به آیه ۲۸ سوره یونس (= ۱۰) : ام یقولون افتریه، قل فاتوا بسورۀ

من مثله ... الخ .

را، مردمی با ذوق و شاعر طبع و فصیح اللسان بار آورده بود و آنجا که در نزاع میان خانواده‌ها و قبائل از شمشیر و سنان کاری بر نمی‌آمده و با اشهر حرم بوده و جنگ و قتال حرام و در حال تعطیل، میدان به مردم صاحب بلاغت و گویندگان تیز زبان واگذار می‌شد و زبان خطیب و شاعر در بیان مثال خصم و مناقب قبیلۀ خودی و اثبات فضیلت طایفه‌ای که بدان منتسب بوده، از نیزه جنگیان و شمشیر دلاوران، برتر بوده است»^۴.

تأثیر کلام فصیح و بلیغ در میان عرب پیش از اسلام، بحدی بوده است که پیامبر سخن فصحاء را که می‌شنید، می‌گفت: «ان من البیان لسحرا»^۵ پس عرب پیش از اسلام، فصاحت و بلاغت داشته و به کلام زیبا و تفتن در عبارات توجه می‌کرده و بسایه بلاغتش بر اشعار دوره جاهلی و سخنان خطباء و بقاء متکی بوده است؛ زیرا در اشعار شاعران عرب پیش از اسلام و سخنان این دوره، یک سلسله تشبیهات و صنایع لفظی و آرایش‌های کلامی برمی‌خوریم.

اما در پیش از اسلام از بلاغت تعریفی نشده و عناصر آن ناشناخته مانده و کتابی هم درباره علوم بلاغت، تدوین نشده است.

بلاغت قرآن در حدی بود که برای مردم با ایمان مسلم شد که آن وحی است و کلام خدا و برای مردم ایمان‌نیاورده، یقین شد که در آن زیبایی‌ها و محسناتی وجود دارد که آن‌را تا سرحد معجزه رسانده است، اما این اعجاز را بعضی از علماء بلاغت و دانشمندان، در الفاظ آن دانستند و برخی در انسجام میان حروف و عده‌های در نظم آن. این بود که از دیدگاه‌های مختلف درباره آن بحث شد.

۴۰ - نقل باختصار از: تاریخ ایران، عباس اقبال، ۶ چاپ ۱۳۲۳ ش.

۵ - رک: جاحظ، البیان والتبیین، ۲۲۹/۱، تحقیق عبدالسلام هارون، چاپ قاهره

فراء^۶ (م. ۲۰۷ هـ.) کتاب «معانی القرآن» را نوشت و در آن به شرح لغوی الفاظ و مسائل نحوی کلمات پرداخت و چون از پیشوایان مکتب نحو کوفه بود، بیشتر، از ترکیب و اعراب کلمات بحث کرد. و گه گاه از مسائل بلاغی مانند: کنایه، تشبیه، مجاز و استعاره^۷ و نیز از نظم کلمات و الفاظ قرآن و وزن آنها و تأثیر این توازن و هم آهنگی در اذهان شنونده و خواننده غفلت نورزید. شاید وجه امتیاز این کتاب بر کتاب «مجاز القرآن» ابو عبیده معمر بن المثنی (م. ۲۱۰ هـ.) همین موضوع باشد.

فراء، ضمن اینکه ترکیب کلمات و آیات را بیان می کند و مسائل نحوی را شرح می دهد، از تقدیم و تأخیر مسند و مسند الیه، ایجاز و اطناب هم، سخن می گوید^۸.

ابو عبیده معمر بن المثنی با آن که در کتابش «مجاز القرآن» بحث لغوی کرده و مجاز را مرادف کلمه تفسیر و تأویل دانسته است و آن کتاب را همچون معبر و مفسر و طریقی، فرض کرده است که خواننده را به فهم معانی قرآن می رساند و مجاز در نظر او آن چیزی نیست که علمای بلاغی مورد نظرشان هست (یعنی استعمال لفظ یا ترکیب در غیر معنای حقیقی) و منظور او از مجاز، همان معنای لغوی است، ولی باز هم از مباحث بلاغی بحث کرده است و در همین کتاب ۲۸ قسیم مجاز را در قرآن بر شمرده، از

۶ - ابو ذکریا یحیی بن زیاد الفراء پیشوای نحویان و لغت دانان کوفه است. فراء لقب اوست. این تدبیر در الفهرست صفحه ۷۶ - ۷۷ طبع اروپا برای فراء مقدمه کتاب اسم برده است. به نقل از ص ۹، ۱۰ مقدمه معانی القرآن، چاپ دارالکتب المصریه، به تحقیق: احمد یوسف نجائی - محمد علی التجار، ۱۳۷۴ هـ. ق. - ۱۹۵۵ م.

۷ - برای آگاهی بیشتر از مباحث بلاغی کتاب «معانی القرآن» فراء رجوع شود به: ۱۴/۱ و ۴۸/۱ و ۲۰۲/۱ و ۱۵/۱ و ۲۲ و ۶۲.

۸ - دکتر شرفی ضیف، البلاغة تطور و تاریخ، ۱۴۲۹، الطبعة الثانية، دار المعارف بمصر.

تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تقدیم، تأخیر، حذف، تکرار و اضمار و دیگر مباحث مربوط به بلاغت، نسخن گفته است^۹.

جاحظ بصری (م. ۲۵۵ هـ) در نظم و اسلوب شگفت آور قرآن، کتاب «نظم القرآن» را نوشته و در آن از وجوه اعجاز و اسرار شگفتی های قرآن، بحث کرده و محسنات و زیبایی های قرآن را با کلام عرب مقایسه کرده و برتری قرآن را ثابت کرده است و لی متأسفانه این کتاب از میان رفته و بدست ما نرسیده است و فقط جاحظ خود، در جلد سوم صفحه ۷۶ کتاب «الحيوان» طبع هارون از آن اسم می برد^{۱۰}.

ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (م. ۲۷۶ هـ) معروف به: ابن قتیبه که نحوی و لغوی بوده، در کتاب «تأویل مشکل القرآن» از راه مجاز و استعاره و کنایه و دیگر مباحث بلاغی به ملاحظه و آنان که می گفتند: در آیات قرآنی تناقض وجود دارد، ثابت کرد که بی اطلاعی شما به اسلوب زبان عربی و عدم آگاهی تان از استعمالات گوناگون این زبان، باعث چنین پندار نادرستی شده است^{۱۱}.

۹ - برای آگاهی بیشتر از مباحث بلاغی، کتاب مجاز القرآن، رجوع شود به صفحات: ۱۲، ۱۱، ۱۲ تا ۱۶ مجاز القرآن، ابو عبیده معمر بن المنسی، تحقیق محمد فؤاد سزکین، چاپ قاهره، ۱۹۵۴ م.

۱۰ - جاحظ می نویسد: «ولی کتاب جمعت فيه آیات من القرآن لتعرف فضل الإيجاز والحذف، و فرق بين الزوائد والفضول والاستعارات، فاذا قرأها رأيت فضلها نسي الإيجاز والجمع للمعاني الكثيرة بالإلفاظ القليلة...».

۱۱ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تأویل مشکل القرآن، ابن محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، شرح و تحقیق از: سید احمد صقر، چاپ دار احیاء الکتب العربیة، سیسی البابی و شرکاء از ۱۹ تا ۲۵ «الحکایة بین الطاعتین» و صفحه ۱۴۲ مجاز و از ۱۹۹ تا ۲۱۲، کنایه و تعریض. و از ۲۱۲ تا ۲۲۹ در مورد کلماتی که در معنای واقعی خود بکار نرفته است.

محمد بن یزید الواسطی، عالم متکلم معتزلی، که در نیمه دوم قرن سوم هجری می زیسته است و در سال ۳۰۶ یا ۳۰۷ هجری فوت شده، کتاب «اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه» را نوشته است که عبد القاهر جرجانی در کتاب های خود و بویژه در «دلائل الإعجاز» از آن کتاب استفاده برده است و متأسفانه امروزه این کتاب هم در دست نیست و فقط اسمی از آن مانده است. ابن ندیم در «الفهرست» طبع فلوکل جلد اول صفحه ۳۸ و ابن الصمد در کتاب «شذرات الذهب فی اخبار من الذهب» جلد دوم صفحه ۲۹۹ و حاجی خلیفه در «کشف الظنون» جلد اول صفحه ۹۴ چاپ قاهره، از این کتاب اسم برده اند و گفته اند که کتاب «اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه» تألیف واسطی، نخستین کتابی است که در اعجاز قرآن نوشته است.^{۱۲}

محمد بن جریر طبری (م. ۲۱۰ هـ) در کتاب تفسیر «جامع البیان فی تفسیر القرآن» بیشتر از فراء، از بلاغت قرآن بحث می کند و به نظم بدیع آن که عرب از نظیره گوئی بدان عاجز است، اشاره می کند و از برخی آرایشهای کلامی قرآن که سبب تفاوت آن با کلام عرب شده، همچون: تقدیم، تأخیر، استعاره، ایجاز و اطناب، سخن می راند و در واقع بحث از مسائل بلاغی را در میان مفسران پایه ریزی می کند، بطوری که زمخشری (م. ۵۲۸ هـ) در مقدمه تفسیرش، بالصراحة راه درک اعجاز قرآن را در شناسائی دو علم معانی و بیان می داند و می گوید: «ان الله لا یبد من علم البیان والمعانی لإدراک معجزة رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ومعرفة لطائف حجته».

ابو هلال عسکری (م. ۳۹۵ هـ) درک و فهم اعجاز قرآن را منوط به

۱۲ - رک: الدكتور محمد زغلول سلام، إعراب القرآن فی نظون النقد العربی، دار المعارف

آشنائی به بلاغت قرآن می‌داند و معتقد است که اگر آدمی از فراگیری علم بلاغت غفلت ورزد و فصاحت و بلاغت قرآن را نفهمد، اعجاز قرآن را درک نکرده و زیبایی‌های کلام خدا را نفهمیده است و روی همین اصل است که می‌گوید^{۱۳}: «ان احق العلوم بالتعلم واولها بالحفظ بعد المعرفة بالله جل ثناؤه» علم البلاغة و معرفة الفصاحة الذي به يعرف اعجاز كتاب الله تعالى». ابوالحسن علی بن عیسی رمثانی (م. ۳۷۴ هـ)، متکلم معتزلی و متبحر در علوم قرآنی، تفسیر بزرگی تألیف کرده است که متأسفانه از این تفسیر بزرگ بجز بخش آخر یعنی جزء سی‌ام، چیزی بمانده است. تفسیرش همچون بوستانی است که هرگلی را بخواهی می‌توانی از آن بچینی و بقول صاحب عبّاد: علی بن عیسی همه چیز را در تفسیر خود نوشت و چیزی باقی نگذاشت. ابوحنیفان توحیدی هم درباره اش گفته است^{۱۴}: «لم یر مثله قط» علماً بالنحو و غزارة بالكلام و بصراً بالمقالات».

رمثانی در کتاب «الثکت فی اعجاز القرآن» اعجاز قرآن را از بلاغت آن ثابت کرد و معجزه بودن قرآن را در بلاغت آن دانست و برای بلاغت سه مرحله قائل شد و گفت: عالیترین درجه بلاغت، در قرآن است و به تأثیر کلام در اذهان و نفوس اشاره می‌کند و می‌گوید: «ان القرآن معجز بالفاظه و أسلوبه و نظمه و اثره فی النفوس».

رمثانی بلاغت را درین نمی‌داند که گوینده بلیغ مفهوم ذهنی خود را به کسی بفهماند و یا معنایی را به شنوندگان برساند، بلکه بلاغت را رساندن

۱۳ - رک: ابوهلال مسکری، الصناعتین، مقدمه از صفحه ۱ به بعد، تحقیق علی محمد البجاری - محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، ۱۳۷۱ هـ، ۱۹۰۲ م، دار احیاء الکتب العربیة.
۱۴ - رک: سبیوطی، بغیة الرعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، ۲۴۴، طبعه الاولی، ۱۳۲۶ هـ.

معنی به قلب شنونده می‌داند در نیکوترین لفظی؛ زیرا وی می‌گوید: «اما البلاغة: فهي إيصال المعنى إلى القلب في أحسن صورة من اللفظ». رمانی بلاغت را در ده چیز می‌داند و یکی از آن ده چیز را ایجاز. و آن را به ایجاز حذف و ایجاز قصر تقسیم می‌کند. ایجاز را هم «تقليل الكلام من غير اخلال بالمعنى» می‌داند و می‌افزاید: اگر گوینده، مفهوم ذهنی خود را در عبارات مفصلی بگوید، بلیغ نیست بلکه آن کس بلیغ است که بتواند همان مفهوم را در الفاظ کمتری بیان کند.

رمانی، میان ایجازهای قرآن مثل آیه ۱۷۹ سورة بقره (= ۲) «ولکم فی القصاص حیوة» یا اولی الالباب لعلکم تتقون. که ایجاز قصر است و معنای بسیار در لفظ کم، ادا شده است با عبارات معروف که عرب می‌گفته است: «القتل انفی للقتل» مقایسه کرده و نتیجه گرفته است که:

اولاً «فی القصاص حیوة» موجزتر است و حروف و کلمات آن کمتر.

ثانیاً در آیه تکرار نیست و در عبارات معروف عرب، تکرار هست.

ثالثاً در آیه، صنعت طباق که از محسنات کلام است، وجود دارد؛

زیرا قصاص، ضد حیات است و در عبارات عربی، چنین صنعتی نیست.

رابعاً در آیه، غرض اصلی که ابقاء حیات است، ذکر شده، در صورتی

که در عبارات «القتل انفی للقتل» نفی قتل، غرض اصلی دانسته شده است.

نکته گفتمنی آن که در آیه قبلی^{۱۵}، در بجهت بحث از قصاص، ضمن اینکه

۱۵- وک: ابوالحسن علی بن عیسی الرمانی، النکت فی اعجاز القرآن، ۲۲، ضمن مجموعة «الثلاث رسائل فی اعجاز القرآن» تحقیق محمد احمد خلف الله - محمد زغلول سلام.

۱۶- آیه قبلی یعنی آیه ۱۷۸ سورة بقره (= ۲) چنین است: یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی، الحر بالحر والعید بالعید والانشی بالانشی لمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف واداء الیه باحسان. ذلك تخفيف من ربکم ورحمة فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب الیم.

ر. قصاص و مجازات پایه زندگی قرار گرفته است ، از گذشت و عفو نیز سخن
بمیان آمده و خداوند ، عفو را کاری نیکو شمرده است .

ع. رمثانی، آیه ۳۹ سوره نور (= ۲۴) را که خداوند گفته است : «والدین
کفروا، اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمان ماء...» یک نوع تشبیه بلاغی
می داند ؛ زیرا اعمال آنان که کافر شدند، به سرابی همانند شده که نمودی
است و بودی نیست^{۱۷}

ابن ابی الاصبیح هم در همین مورد گفته است که درین آیه ، چیز
غیر محسوس به محسوس تشبیه شده است و اگر گفته می شد : «یحسبه
الرائی ماء» تشبیه بلیغی بود ولی حال که گفته شده است : «یحسبه الظمان
ماء» ابلغ از آن است ؛ زیرا تشبیه اعمال کافران ، به سراب که پندارند
کار مهمی کرده اند و چون دنیا را ترک گویند، آنرا چیزی نیابند از نیکوترین
تشبیهات است^{۱۸} .

حمد بن ابراهیم بن خطّاب بستی (م. ۳۸۸ هـ) معاصر رمثانی ، در
بلاغت قرآن و اعجاز آن کتابی بنام «بیان اعجاز القرآن» نوشته است . وی
درین کتاب بلاغت قرآن را در زیبایی الفاظ و حسن نظم و معانی عالی آن
دانسته و گفته است^{۱۹} : «واذا تأملت القرآن وجدت هذه الامور فی غاية
الشرف والفضیلة، حتی لا تری شیئاً من الالفاظ، افسح ولا اجزل ولا اعدب
من الفاظه ، ولا تری نظماً احسن تالیفاً ...» .

ابوبکر محمد بن الطیب معروف به باقلانی (م ۴۰۳ هـ) در ردّ بر منکران

۱۷- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: الرمثانی ، النکت فی اعجاز القرآن ، از

۷۰ تا ۹۸ .

۱۸- رک : ابن ابی الاصبیح ، بدیع القرآن ، ۵۸ ، طبعه الاولى ، تقدیم و تحقیق حفنی

محمدشرف ، مکتبه نهضة مصر بالقاهرة ، ۱۳۷۷ هـ - ۱۹۵۷ م .

۱۹- رک : بیان اعجاز القرآن ، ۲۸ .

قرآن، کتابی به نام «اعجاز القرآن» نوشته و در آن از بلاغت قرآن و اثرش در ذهن شنونده و خواننده، بحث کرده است و در آن کتاب، ثابت کرده که اسلوب قرآن، مخصوص قرآن است و با دیگر کلامهای موزون و مشهور عربی، متفاوت است و نظیر گفتار فصیحی دیگر، نیست و بشر نمی‌تواند، همانند آن، اثری بیاورد.

باقلانی، فصلی ازین کتاب را به بیان وجوه اعجاز قرآن، اختصاص داده و یکی از دلایل معجزه بودن قرآن را، بلاغت آن می‌داند و می‌گوید:^{۲۰}
«الله بديع النظم، عجيب التاليف، متناه في البلاغة، الى الحد الذي يعلم عجز الخلق عنه...».

باقلانی، همانطوری که رمانی نیز اعتقاد داشت، سجع را از قرآن نفی کرد و در کتابش «فصلی در نفی سجع از قرآن»^{۲۱} نوشت و گفت: این که سجع‌های قرآن در کتب بلاغی «فاصله» نامیده شده و به آنها سجع اطلاق کرده‌اند، از این جهت است که: در سجع، معنی از لفظ تبعیت می‌کند و در نتیجه تکلف و تصنع ایجاد می‌گردد، در صورتی که در «فواصل» لفظ از معنی پیروی می‌کند و تکلفی بوجود نمی‌آید.

باقلانی، برای اثبات قرآن، محسنات بدیعی و آرایش‌های کلامی قرآن را هم بیان می‌کند^{۲۲}.

شریف رضی که در سال ۳۵۹ هجری در بغداد متولد شد و در سال ۴۰۶ ه. در همان شهر از جهان طبیعت چشم پرست، در مدت عمر کوتاهش قدمهای بلندی برداشت و در علوم اسلامی، آثار گرانبهایی از خود بیادگار

۲۰- رك: باقلانی، اعجاز القرآن، ۵۱ به تحقیق السید احمد صقر، دارالعارف بیصر.

۲۱- رك: باقلانی، اعجاز القرآن، ۸۶.

۲۲- رك: باقلانی، اعجاز القرآن، ۱۰۱.

گذاشت که متأسفانه از بیشتر آن آثار، جز نام نمانده و به مرور زمان از میان رفته است.

یکی از تالیفات او «تلخیص البیان عن مجازات القرآن» است که در آن بسیاری از شگفتی‌ها و غرائب قرآنی را از راه بلاغت آن ثابت کرد و اعجاز قرآن را نشان داد.^{۲۳}

قاضی عبدالجبار ممتازی، قاضی القضاة آل بویه در ایران، (م. ۱۵ هـ) مصنفات فراوانی دارد که مهمتر از همه «المفتی فی ابواب التوحید و العدل» است و چند مجلد است و مجلد شانزدهم درباره «اعجاز قرآن».

وی درین کتاب از اعجاز قرآن که عالیترین مرحله بلاغت را داراست، بطور مفصل بحث کرده و در ابتدا نظریه استاد خود ابوهاشم جبائی، را بیان کرده و سپس نظر انتقادی خود را بر آن، افزوده است.

نظر ابوهاشم جبائی چنین است: «کلام را به جهت جزالت لفظ و خوبی معنایش فصیح گویند و اگر لفظ فصیح و جزیل باشد و معنی رکیک، آن کلام فصیح نیست، بنابراین کلام فصیح و بلیغ باید هر دو جنبه را دارا باشد و هر دو چیز را جامع».

ولی عبدالجبار دقیق‌النظر در سخن استاد خود، جبائی، نقصی می‌بیند و می‌گوید: «استاد صورت ترکیبی کلام را در نظر نگرفته و حال آنکه بلاغت کلام، تنها به لفظ و معنی، ارتباط ندارد بلکه صورت ترکیبی کلام و ضم کلمات را هم، باید در نظر گرفت»^{۲۴}.

۲۳- برای آگاهی بیشتر از تالیفات وی و اینکه نهج البلاغه ساخته او نیست و او سخنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را گردآوری کرده است، رجوع شود به: ریحانة الادب ج ۲ و حنیب‌السیر، چاپ سنگی، تهران، ۲۰۷/۱، و الاعلام، زرکلی و لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه رضی.

۲۴- رک: دکتر شوقی ضیف، البلاغة تطوّر و تاریخ، ۱۱۴ تا ۱۲۰.

همین نظریه را ، پس از عبدالجبار معتزلی ، عبدالقاهر جرجانی در کتاب «دلائل الاعجاز» مشروح تر بیان کرد و گفت : «بلاغت در نظم ارتباط کلمه با دیگر کلمات مجاور آن است و کیفیت ترکیب بسیار اهمیت دارد ، بطوری که می توان گفت : علت برتری کلامی بر کلام دیگر ، کیفیت ترکیب آن است»^{۲۵} .

عبدالقاهر جرجانی (م. ۴۷۱ هـ.) که در مسائل بلاغی صاحب نظر است و دو کتاب او به نامهای : «دلائل الاعجاز فی علم المعانی» و «اسرار البلاغه» بسیار معروف است ، استنباطش از بلاغت هم آهنگی الفاظ و تناسب معانی و نظم کلام و ترکیب آن است . او ، به موسیقی الفاظ و فصاحت آنها در حال ترکیب و افراد ، کمتر توجه کرده ولی به تأثیر کلمات در اذهان و نفوس خواننده و شنونده بسیار اهمیت داده است .

عبدالقاهر ، پس از آن که نظریات خود را در باب بلاغت در کتاب «اسرار البلاغه» نوشت ، برای اثبات بلاغت قرآن ، کتاب «دلائل الاعجاز فی علم المعانی» را تصنیف کرد و در بحث از بلاغت قرآن ، به معانی کلمات بطور جداگانه توجه نکرد و بلاغت قرآن را درین ندانست که در آیات قرآنی ، استعاره و دیگر آرایش های کلامی وجود دارد ، بلکه بلاغت قرآن را مربوط به همبستگی و هماهنگی کلمات که معنای مورد نظر را با شیوه ای خاص بیان می کند ، دانست و این نظم لفظی و معنوی را به ذوق و احساس درونی و آگاهی کامل از لطائف زبان عربی مربوط می کرد^{۲۶} .

در نظر عبدالقاهر ، بلاغت قرآن ، بواسطه آرایش های کلامی نبود ؛ زیرا

۲۵- ر.ک : عبدالقاهر جرجانی ، دلائل الاعجاز فی علم المعانی ، ۲۵ به تحقیق : السيد

محمدرشید رضا ، مصر ، چاپ سوم ، ۱۳۶۶ هـ. ق .

۲۶- ر.ک : عبدالقاهر جرجانی ، دلائل الاعجاز ، ۶۴ به بعد و ۴۱۸ .

او می‌گفت که اگر بلاغت قرآن به آرایش‌های کلامی مربوط باشد، پس در برخی از آیات که آرایشی نیست، باید بلاغتی هم نباشد، در صورتی که چنین نیست و بلاغت در تمام آیات، هست^{۲۷}.

عبدالقاهر جرجانی می‌گفت: بلاغت قرآن چیزی نیست که تمام مردم به یک نسبت آن را درک کنند، بلکه بلاغت قرآن يك امر نسبی است و در نظر افراد گوناگون متفاوت؛ زیرا آن کس که ملحد است و اعتقاد دینی ندارد، آن زیبایی و جمال را که يك فرد مذهبی معتقد به مبانی دینی، از قرآن استنباط می‌کند، او درک نمی‌کند؛ زیرا همانطوری که زیبایی و جمال امری نسبی است و در زمانها و مکانها متفاوت، خوشایندی از آیات قرآنی هم امری است ذوقی و درونی و در افراد مختلف، متفاوت است.

چهار سال قبل از آن که، امام عبدالقاهر جرجانی ازین جهان رخت بر بندد، عالم دیگری به نام: ابوالقاسم، محمود بن عمر زمخشری در سال ۶۷۷ هـ. پا به عرصه وجود گذاشت و رسالت عبدالقاهر جرجانی را در باب علوم بلاغی کامل کرد و بر قرآن مجید تفسیری به نام کشاف «الكشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل» نوشت.

زمخشری با نوشتن تفسیر خود بر قرآن مجید، در برافراشتن کاخ بلند علوم بلاغی، کوشید و بسیاری از فنون بلاغت را توضیح داد و علوم بلاغی تحت لوای قرآن تضح گرفت و بوسیله این علم، زیبایی‌ها و محسنات قرآن درک شد و معجزه بودن آن ثابت گردید و مشخص شد که قرآن کلام خداست نه کلام بشر.

ویژگی تفسیر زمخشری در اینست که، او اولاً بیش از دیگر مفسران در تفسیر خود به مباحث بلاغت پرداخته است. ثانیاً در کتاب خود بوسیله

اسرار بلاغت و دقائق معنوی، اعجاز قرآن را ثابت کرده و معتقد بوده است که تفسیر قرآن از راه علوم بلاغی بهتر امکان دارد و دقائق و رموز قرآنی بهتر آشکار می شود.

و نیز زمخشری معتقد بوده که فقیه، متکلم، لغوی، نحوی، حافظ قرآن و حدیث هر چند که درین رشته ها به کمال رسیده باشند ولی تا آنکه دو علم معانی و بیان متبحر نباشند و براعت نداشته باشند، نمی توانند به حقایق قرآن پی ببرند.^{۲۸}

زمخشری این دو علم را از علوم مختص به قرآن می دانست و به تفاوت آن دو بایکدیگر اشاره کرد و دیگران پس از او، تبعیت کردند، در صورتی که پیش از او، بلاغت و فصاحت و بیان را مترادف می دانستند و گاه همچون ابن معزز، تمام را به اسم (البدیع) می خواندند.

قبل از زمخشری، یکی از علمای قرن پنجم هجری به نام عبدالله بن محمد بن الحسین معروف به: ابن ناقیا^{۲۹} (۱۰ - ۸۵ هـ) تشبیهات قرآن را در کتابی به نام «الجمان فی تشبیهات القرآن» به ترتیب سوره قرآنی، گردآوری کرده بود و در آغاز کتاب از اهمیت تشبیه سخن گفته بود و آن را نوع مستحسنی از علوم بلاغت دانسته بود و کیفیت تشبیه را که همانندی چیزی به چیزی است، گاه در صورت و شکل و گاه در حرکت و فعل و گاه در رنگ و الوان، بیان کرده بود.

البته بحث درباره تشبیه که از فنون بلاغی است، از آغاز قرن سوم هجری، آغاز شده بود و کسانی همچون: ابن معزز و ابن طباطبا و قدامة بن

۲۸- رک: زمخشری، الکشاف، ۲/۱ طبعه الاولى، ۱۳۵۲ هـ ق، مصر.

۲۹- برای آگاهی بیشتر درباره ابن ناقیا، رک: سیوطی، بغیة الوعاة، ۲۹۲، مطبعة

السعادة، قاهره، ۱۳۲۶ هـ ق.

جعفر و ابو هلال عسکری و دیگران از آن سخن گفته بودند و لسی اهمیت ابن ناقیا، در اینست که وی، تشبیهات قرآن کریم را گردآوری کرده است. دنباله کار زمخشری و عبدالقاهر جرجانی و ابن ناقیا را، محمد بن عمر - الرازی معروف به : امام فخر رازی (م. ۶۰۶ هـ) در کتاب «نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز» گرفت و اعجاز و بلاغت قرآن را در فصاحتی که در الفاظ آن نیز نظم باشد، دانست، منتهی امام فخر رازی معتقد است که يك محقق باید جستجو کند و بداند که بدایع در قرآن چیست؟ و آن بدایع کدام است؟ و چگونه است؟ و فهم این بدایع امکان ندارد جز اینکه بفهمیم، مجاز حقیقت، استعاره، تشبیه، تمثیل، تقدیم، تأخیر، ایجاز، حذف و وصل چیست؟^{۳۰} امام فخر رازی، در کتابش از مباحث نحوی، همچون: عطف، حال، تمیز، حذف، اضممار، مبتدا و خیر و نظائر اینها بحث کرده و علم نحو را در خدمت علم بلاغت دانسته است.^{۳۱}

در قرن هفتم هجری، ابن الزملکانی متوفی به سال ۶۵۱ هـ. با توجه به کتاب «دلایل الاعجاز» عبدالقاهر جرجانی، کتاب «التبیین فی علم البیان المطلاع علی الاعجاز القرآن» را با توجه به بلاغت قرآن تدوین کرد.

معاصر ابن الزملکانی، دانشمند دیگری به نام ابو محمد عبدالعظیم بن عبدالواحد بن ظاهر معروف به: ابن ابی الإصبع مصری (۵۸۵ - ۶۵۴) کتاب

۳۰- رد: فخرالدین محمد بن عمر الرازی، نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز ۶-۷.

۳۱- رد: فخرالدین محمد بن عمر الرازی، نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز، ۱۲۲، ۱۲۷.

۳۲- زملکان: بفتح اوله و سکون ثانیه و فتح اللام و آخره نون. قال السمعانی ابوسعید: ما قرنتان، أحدهما بیلخ و الاخری بدمشق و نسب لیهما و اما اهل الشام فانهم یقولون: از مَلْکَا: بفتح اوله و ثانیه و ضم لامه و بالتصیر لیلحقون به النون؛ قرية بقرية دمشق منها جماعیر... برای آگاهی بیشتر، رد: ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی،

معجم البلدان، چاپ بیروت، ۱۳۷۶ هـ و ۱۹۵۷ م، ۲/۱۰۰.

«بدیع القرآن» را نوشت و در آن کتاب یکصد و نُه فن از فنون مختلف علوم بلاغی را از هفتاد و شش کتاب بلاغت و لغت و نقد و علوم قرآنی گردآوری کرد و هدفش تطبیق آیات قرآنی با فنون مختلف علوم بیانی بود و این کتاب را متمم کتاب «بیان البرهان فی اعجاز القرآن» که خود نوشته بود، دانست.^{۳۳} ابن ابی الاصبیح، در بلاغت کتاب دیگری به نام «تحریر التحبیر» نوشته است. نویسنده درین کتاب آرایش‌های کلامی را که تا قرن هفتم هجری شناخته شده بود با آیات قرآنی، منطبق کرد و در کتاب خود علاوه بر این که صنایع بدیعی آیات را استخراج کرد، از نظم قرآن و سلاست اسلوب آن و بلاغت معانی و فصاحت الفاظ آن بحث کرد تا در نتیجه بتواند اعجاز قرآن را از بلاغت آن، ثابت کند.

در قرن هشتم هجری یکی از بزرگان ائمه زیدیه به نام: یحیی بن حمزه کتاب «المتضمن لاسرار البلاغه و علوم حقایق الاعجاز» معروف به «الطراز» را نوشت. این دانشمند بزرگ که در سال ۶۶۹ ه. در شهر صنعاء یمن متولد شده و در ۷۴۹ ه. فوت شده، در حدود یکصد مجلد کتاب نوشته و در انواع علوم متبحر بوده است، در علم بلاغت دو کتاب: «الایجاز» و «الطراز» را نوشته است. در مقدمه کتاب «الطراز» به اهمیت علم بیان اشاره می‌کند و به تعبیر خود آن را امیر جنود علوم ادبی می‌خواند.^{۳۴}

انگیزه تدوین بسیاری از کتب بلاغی این دوره همچون بدیع القرآن ابن ابی الاصبیح و نهایتاً الایجاز، امام فخر رازی و الطراز یحیی بن حمزه، آن بوده است که نویسندگان خواسته از راه بلاغت قرآن، اعجاز آن را ثابت

۳۳- ر.ک: ابن ابی الاصبیح، بدیع القرآن، ۱۵ به تحقیق الدكتور حفنی محمد شرف، مطبعة الرسالة - القاهرة، ۱۹۵۷ م، الطبعة الاولى.

۳۴- ر.ک: یحیی بن حمزه ملوی، الطراز، ۲/۱، قاهره، ۱۹۱۴ م، مطبعة المتقن.

کند مثلاً خطیب قزوینی (م. ۷۲۹ هـ) نویسنده کتاب «تلخیص المفتاح»
در مقدمه کتابش نوشت:

اندیشه اعجاز قرآن مرا به نوشتن این کتاب واداشت، او معتقد بود که
علوم بلاغی از دانش‌های گرانقدری است که با آن دقیقاً و رموز عربیت
مکشوف می‌شود و بوسیله علوم بلاغی، اعجاز قرآن شناخته می‌شود.

2016

31-9

12/28

2016